

تنگنای امنیتی؛ رفتارشناسی شورای همکاری خلیج فارس در قبال برنامه هسته‌ای ایران

حبیب‌اله ابوالحسن شیرازی*

حمید نیکو**

چکیده

شورای همکاری خلیج فارس با هدف مقابله با آنچه خطر انقلاب اسلامی نامیده می‌شد، تشکیل شد. اگرچه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس غیر از ایران نگرانی‌های امنیتی دیگری مانند هراس از بی‌ثباتی‌های داخلی و خیزش‌های مردمی دارند، اما از نظر آنها ج.ا.ایران مهم‌ترین و جدی‌ترین تهدید خارجی به شمار می‌رود که این دیدگاه پس از انقلاب‌های عربی تشدید شده است. دیدگاه‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در رابطه با ایران در بسیاری موارد مشابه است و در برخی موارد تفاوت جزئی با یکدیگر دارد. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به تنهایی قادر به نقش‌آفرینی عمده امنیتی نیستند. به همین دلیل امنیت خارجی این کشورها در ائتلاف با کشورهای منطقه و یا قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود و عربستان سعودی محور اصلی شورای همکاری خلیج فارس به شمار

* دانشیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

** کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد تهران مرکزی

(نویسنده مسئول: hamid.nikoo@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۶

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۵۴-۱۲۳

می‌رود.

پس از پایان جنگ تحمیلی با حرکت ج.ا.ایران به سوی ساخت و گسترش فناوری موشک‌های بالستیک و گسترش برنامه هسته‌ای، احساس تهدید کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تشدید شد. آنها به طور مشترک در پی متوقف کردن برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران بوده‌اند. همچنین سیاست این کشورها در مقابل ایران به شدت تحت تاثیر سیاست‌های امریکا در منطقه و به ویژه در قبال ج.ا.ایران بوده است. این مقاله درصدد است ضمن بررسی نگرانی‌های امنیتی شورای همکاری خلیج فارس و راهبردهای این شورا برای موازنه قوا و دنباله‌روی در سامانه امنیتی خلیج فارس، رفتارشناسی شورای همکاری خلیج فارس در قبال برنامه هسته‌ای ایران را مورد تحلیل و واکاوی قرار دهد.

واژه های کلیدی: برنامه هسته‌ای ایران، شورای همکاری خلیج فارس، موازنه قوا، دنباله‌روی، قدرت هژمون، مهار.

مقدمه

روابط ایران و کشورهای خلیج فارس در دوران حکومت پهلوی عمدتاً در چارچوب نقش آفرینی‌های ایران و عربستان در منطقه خلیج فارس مطابق سیاست‌های امریکا بود. دولت امریکا در دهه ۱۹۷۰، ایران و عربستان را ستون‌های دوگانه^۱ (سیاست دوستونی نیکسون) امنیت خلیج فارس می‌دانست. البته قدرت نیروی نظامی رو به گسترش ایران نسبت به همسایگانش در خلیج فارس از جمله عراق و عربستان سعودی برتری داشت (Bin Salman, 2003: 77). در واقع، حکومت پهلوی، نقش پرامتیازتری به عنوان پلیس امریکا در منطقه ایفا می‌کرد، اما روابط ایران و عربستان مبتنی بر بازی برد- باخت نبود. (چمنکار، ۱۳۸۹) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عربستان سعودی از دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد تضاد سلطنت سعودی با اسلام و نیز تاثیرگذاری و الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران برای ملت‌های منطقه احساس تهدید می‌کرد. به این دلیل، رقابت و تضاد راهبردی ایران و عربستان سعودی بر سیاست‌های منطقه‌ای امریکا تاثیر گذاشت و دولت امریکا اتحاد با عربستان سعودی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار قرار داد. عربستان سعودی ج.ا. ایران را منبع اصلی بی‌ثباتی در منطقه می‌داند و بر این باور است ایران در پی ایجاد به اصطلاح هلال شیعه برای تسلط بر اعراب سنی منطقه است. شورای همکاری خلیج فارس نیز ۲۵ می ۱۹۸۱ و با هدف مقابله با آنچه که این کشورها آن را خطر انقلاب اسلامی می‌نامیدند، تشکیل شد (Al Makhawi, 1990: 20-39).

در نخستین مراحل انقلاب اسلامی، موضع‌گیری‌های ج.ا. ایران علیه پادشاهی

بحرین، حس امنیت‌جویی اعراب را برانگیخت. به علاوه، ایران به کمک برای کودتا در بحرین، دست داشتن در بمب‌گذاری‌های کویت و تلاش برای ترور امیر این کشور و نیز تحریک شیعیان عربستان به قیام متهم شد. همچنین تقریباً همه ساله در ایام حج، ایران و عربستان بر سر برگزاری تظاهرات سیاسی حجاج ایرانی تنش‌هایی داشتند. سومین عامل تیره‌کننده روابط ایران و اعراب، تهاجم عراق به خاک ایران در سال ۱۳۵۹ بود. منزوی شدن مصر در پی توافق صلح سادات با اسرائیل، به سودهای بین‌المللی صدام دامن زد. عربستان و کویت هزینه‌های مالی جنگ عراق را تأمین می‌کردند و این مساله خشم ایران نسبت به آن دو کشور را تشدید کرد. دولت حسنی مبارک در مصر نیز با تأمین نیروی انسانی لازم به صدام کمک کرد و در نتیجه دشمنی ایران با مصر نیز شدیدتر شد. چهارمین و آخرین عامل را باید سیاست‌های ابرقدرت‌ها دانست. آمریکا با کمک‌های اطلاعاتی و جاسوسی و سایر کمک‌ها هرچه بیشتر به سوی عراق متمایل شد و در طول جنگ نفتکش‌ها، بخش اعظم نیروی دریایی و میدان‌های نفتی ایران را در هم کوبید. شوروی نیز تجهیزات و تسلیحات در اختیار عراق، متحد قدیمی خود می‌گذاشت (قدیمی، ۱۳۸۶).

در نتیجه ایجاد تغییرات در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران طی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۷۰، مناسبات ایران و اعراب به سوی بهبود رفت. تهاجم عراق به کویت اصلاح مناسبات با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس را برای ایران سخت‌تر کرد. اگرچه عربستان در طول جنگ عراق با ایران به آن کشور کمک کرده بود، اما دولت علی‌اکبر هاشمی با از سرگیری روابط دیپلماتیک سعی در آشتی با این کشور پادشاهی داشت.^۱ علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه دولت علی‌اکبر هاشمی ایران در سال ۱۹۹۰ دیدار مهمی از کویت کرد که در نوع خود نخستین دیدار از زمان پیروزی انقلاب بود. یک سال پس از آن، شورای همکاری خلیج فارس بر اشتیاق خود برای «پویا کردن روابط دو جانبه با جمهوری اسلامی ایران در جهت کمک به منافع مشترک» تأکید کرد. با وجود این، تا پایان دومین دوره ریاست جمهوری هاشمی، به

۱ این روابط در سال ۱۹۸۷ قطع شده بود؛ یعنی زمانی که ۴۰۲ تن از حجاج از جمله ۲۷۵ ایرانی در برخوردی که در جریان تظاهرات سیاسی ایام حج بروز کرد، کشته شدند.

دلیل اختلاف ایران با امارات متحده عربی بر سر حاکمیت بر جزایر سه‌گانه، مخالفت ایران با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس بر سر روند صلح اعراب و اسرائیل، رشد بی‌سابقه حضور نظامی امریکا در خلیج فارس، عقد قراردادهای دوجانبه و اجرای رزمایش‌های نظامی مشترک امریکا با تعدادی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس مناسبات ایران با دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس تیره و تار ماند (روحی دهبنه، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۷۹).

رویکرد سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور اسبق، دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس را به ایجاد روابط حسنه و نزدیک‌تر امیدوار کرد. شرکت مشتاقانه این دولت‌ها در نشست سران تهران به نوعی بیانگر ارزیابی مساعد اعراب از دولت خاتمی بود. در عین حال، هرچند ایران در دوران محمدرضا شاه پهلوی یکی از هفت دولت بنیان‌گذار سازمان کنفرانس اسلامی و در طول نخستین دهه حیات این سازمان، یکی از شرکت‌کنندگان منظم در نشست‌های آن بود، اما ایران انقلابی بیشتر اوقات با برخی از دولت‌های عضو سازمان به ویژه عراق، عربستان و کویت در طول جنگ عراق و ایران اختلاف و کشمکش داشت؛ تنها پس از جنگ ایران شروع به شرکت منظم‌تر در فعالیت‌های سازمان کنفرانس اسلامی کرد. روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس را در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور سابق از دو جنبه سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مورد جنبه سیاسی باید گفت با انتخاب احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴، کشورهای حاشیه خلیج فارس گمان کردند سیاست خارجی ایران نسبت به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در مسیری نامطلوب تغییر یافته، اما با سفرهایی که احمدی‌نژاد به کشورهای خلیج فارس از جمله عربستان، کویت، قطر و از همه مهم‌تر حضور در اجلاس شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۳۸۶ به آنها به نوعی نشان داد سیاست ایران بیشتر به سمت ایجاد روابط نزدیک و دوستانه با کشورهای منطقه به ویژه شورای همکاری خلیج فارس پیش می‌رود. در عین حال، این رویکرد نیز در شورا وجود دارد که برقراری رابطه نزدیک اقتصادی و تجاری با ایران به منظور کاهش تنش‌های سیاسی منطقه ضرورت دارد (Seznez & Kirk, 2010: 72-81). امریکا تلاش کرده با کسب حمایت این شورا در

منزوی‌سازی ایران از نظر اقتصادی و تجاری، آن را وادار به پذیرش پیشنهاد غرب برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای خود کند. در میان این کشورها، امارات متحده عربی به رغم ادعاهای مربوط به جزایر سه‌گانه ایرانی، به عنوان یکی از کشورهای عضو شورا روابط اقتصادی نزدیک‌تری با ایران ایجاد کرده است. البته پس از تصویب تحریم‌های نفتی و بانکی علیه ج.ا. ایران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ضمن هم‌سو با سیاست‌های تحریمی علیه ایران و ایفای نقش به عنوان جبران‌کننده خلا نفتی ایران در بازارهای جهانی، روابط تجاری خود با ج.ا. ایران را به شدت محدود کردند. در دوران به قدرت رسیدن حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس تحت‌الشعاع توافق هسته‌ای اولیه ایران و گروه ۱+۵ قرار گرفته که در راس این شورا عربستان همسو با اسرائیل این توافق را نپذیرفته‌اند. به ویژه آنکه پادشاهی عربستان از لغو تحریم‌های ضدایرانی و ارتقا روابط ایران و آمریکا و در نتیجه ضربه به جایگاه راهبردی عربستان در منطقه هراس دارد و همسو با اسرائیل بر توقف کامل غنی‌سازی در خاک ایران تاکید دارد که البته دولت آمریکا در این میان تلاش کرده علاوه بر اعطای تضمین‌های مختلف به اسرائیل، نگرانی‌های عربستان و در کل شورای همکاری خلیج فارس را در مورد توافق هسته‌ای با ایران کاهش دهد.

به طور کلی، اگرچه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس غیر از ایران نگرانی‌های امنیتی دیگری مانند هراس از بی‌ثباتی‌های داخلی و خیزش‌های مردمی دارند، اما از نظر آنها ج.ا. ایران مهم‌ترین و جدی‌ترین تهدید خارجی به شمار می‌رود. برخی از آنها مانند بحرین، عربستان و کویت هراس دارند که ایران با ایجاد ارتباط با شیعیان و مخالفان سیاسی آن کشورها، حکومت‌شان را از درون متلاشی کند و معتقدند این اتفاق دقیقاً همان چیزی است که در زمان شورش مخالفان در بحرین در سال ۲۰۱۱ رخ داد و منجر به اعزام نیروهای دولت‌های همسایه به این کشور شد. سایر کشورهای این شورا از جمله امارات متحده عربی هراس دارند ایران تهدید نظامی متعارف و غیرمتعارف ایجاد کرده و کشورشان مناسب‌ترین هدف برای ضربه به منافع امریکاست. با اینکه دیدگاه‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در رابطه با ایران در بسیاری موارد مشابه است، اما رویکرد هر یک از این کشورها در مورد خطر ایران با

یکدیگر تفاوت‌هایی دارد. گرایش عربستان سعودی و امارات متحده عربی در منطقه تاکید بر بازدارندگی است و هر دو کشور به این منظور تسلیحات زیادی را خریداری کرده‌اند (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۲). قطر و عمان و در عین حال تا حدی امارات متحده عربی به تعامل گرایش دارند. پایگاه مرکز فرماندهی امریکا^۱ در العدید قطر قرار دارد. در عین حال، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس میزبان پایگاه‌های نظامی امریکا هستند و از سامانه‌های دفاع موشکی پاتریوت نیز بهره‌مند شده‌اند (UNITED STATES SENATE, 2012: 10-20).

روش تحقیق در این مقاله کیفی است. همچنین در این تحقیق روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنتی است و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات روش تبیینی - تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. سؤال اصلی مقاله این است که رفتارشناسی شورای همکاری خلیج فارس در قبال برنامه هسته‌ای ایران با کدام یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل قابل تبیین است؟ فرض این مقاله چنین است که برنامه هسته‌ای ایران سبب شده این شورا در جهت ایجاد توازن قوا در برابر ج.ا. ایران به ویژه توانمندی‌های هسته‌ای آن گام بردارد و در عین حال راهبرد دنباله‌روی از قدرت هژمون را به منظور ترمیم ضعف‌های خود در برابر ج.ا. ایران و مهار آن اتخاذ کند که در واقع تفسیر و تحلیل این موضوع با نظریه موازنه قوا و راهبرد دنباله‌روی قابل تبیین است. شورای همکاری خلیج فارس متأثر از الگوی سنتی موازنه قوا، بهره‌مندی جمهوری اسلامی ایران از توانمندی هسته‌ای را باعث سنگین شدن توازن سیاسی و امنیتی به نفع ج.ا. ایران تلقی می‌کند و می‌کوشند به اشکال مختلف از راهبردهای مانع‌آفرین علیه برنامه هسته‌ای ج.ا. ایران حمایت کند. در عین حال، به منظور ایجاد موازنه قوا و اتخاذ راهبرد دنباله‌روی از قدرت هژمونی امریکا، ضمن خرید گسترده مدرن‌ترین تسلیحات و سامانه‌های دفاع موشکی از غرب به ویژه امریکا، میزبان پایگاه‌های نظامی امریکا هستند. از سوی دیگر، پس از توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱؛ شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان به دلیل هراس از تنش‌زدایی در روابط ایران و امریکا و ارتقا جایگاه و نفوذ منطقه‌ای ایران به ویژه به دلیل رها شدن

این کشور از بند تحریم‌ها، در راستای کسب حمایت فرامنطقه‌ای به خرید تسلیحات از روسیه و تقویت روابط راهبردی با پاکستان در حوزه نظامی-هسته‌ای دست زده است. لذا با توجه به تحولات جدید در منطقه و رویکرد عربستان نسبت به آمریکا و دکترین اوباما نسبت به خاورمیانه و پذیرش قدرت هسته‌ای ایران، گرایش عربستان به روسیه می‌توان فرضیه این مقاله را بدین ترتیب تکمیل نمود که عربستان راهبرد دنباله‌روی را دنبال نمی‌کند بلکه به دنبال توازن سازی نیز برآمده است.

۱. چهارچوب نظری

کنت والتز^۱ بنیان‌های نوواقع‌گرایی^۲ یا واقع‌گرایی ساختاری^۳ را بر اساس نظریه موازنه قدرت^۴ بنا کرده و می‌گوید سیاست بین‌الملل در نظامی عمل می‌کند که شاخص اصلی آن آنارشی (اقتدارگریزی) بوده، هیچ قدرت فراملی در آن وجود ندارد و قدرت هدف نهایی محسوب می‌شود. این وضعیت موجب شکل‌گیری انواع متفاوتی از رفتارها در میان بازیگران می‌شود. از یک طرف بازیگران نظام بین‌الملل را مجبور می‌کند از رفتارهای موفق‌ترین بازیگران الگوبرداری کنند که این امر منجر به ایجاد واحدهای یکسان و هم‌زیستی میان بازیگران می‌شود و از طرف دیگر افزایش سریع قدرت یک بازیگر باعث تحریک سایر بازیگران برای افزایش قدرت خود و در صورت عدم کفایت، موجب ایجاد اتحاد میان آنها برای جلوگیری از ظهور هژمون بالقوه می‌شود و زمانی که موازنه قدرت برقرار شد جاه‌طلبی هژمونیک از میان می‌رود. والتز فرض را بر این می‌گذارد که کشورها بیش از راهبرد دنباله‌روی تمایل دارند رفتارهای مبتنی بر موازنه قدرت اتخاذ کنند و موازنه‌سازی کشورها در برابر سایرین، در واقع جنبه منحصر به فرد نظام آنارشیک بین‌المللی است (سازمند و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۷۴-۲۵۱). موازنه قوا پس از جنگ جهانی دوم توسط مورگنتا به صورت یک نظریه تدوین شد و سپس اندیشمندانی مانند اسپایکمن، آرون، کسینجر، مکیندر و نیبور آن را تکمیل کردند. استفن والت نیز به عنوان یکی از اندیشمندان واقع‌گرا تلاش دارد با جابه‌جایی نقطه

1 Kenneth Waltz

2 Neorealism

3 Structural Realism

4 Balance of Power

تمرکز تحلیلی نظریه توازن قوا به موازنه تهدید^۱ کره کور نو واقع‌گرایی را گشوده و به بازسازی این نظریه و افزایش اعتبار آن پردازد. از نظر وی، دولت‌ها نه تنها در برابر قدرت، بلکه در برابر تهدید نیز دست به موازنه می‌زنند. ولت بر این باور است که درک تهدید تا حد زیادی به آمیزه‌ای از مولفه‌های تراکم و انباشت قدرت، جغرافیا، فناوری، نیات کنش‌گران و رفتار سیاست خارجی آنها بستگی دارد (Walt, 1985: 8-16). تمرکز اولیه واقع‌گرایی ساختاری در بحث موازنه قوا بر مفهوم سخت‌افزاری قدرت و غیرارادی بودن آن بوده است. به همین دلیل نیز این دو موضوع مورد نقد بیشتر اندیشمندان به ویژه ویلیام ولفورث^۲ و اسفتن بروکس^۳ قرار گرفته است. به باور آنها قواعد بازی در سیاست بین‌الملل تغییر کرده و موازنه نظامی یا موازنه سخت^۴ نمی‌تواند گزینه موثری برای سایر دولت‌ها در رویارویی با قدرت برتر باشد (Brooks and Wohlforth, 2002: 39-45). در مقابل، موازنه نرم^۵ هنگامی صورت می‌گیرد که دولت‌ها به منظور موازنه در برابر یک دولت تهدیدآمیز یا قدرت در حال خیزش، درک امنیتی محدود خود را با سایرین پیوند بزنند. این نوع ویژه موازنه عموماً بر اساس یک ساخت تسلیحاتی محدود، همکاری در حوزه‌های مختلف یا نهادهای بین‌المللی انجام می‌گیرد (Paul, 2004: 23). اسفتن والت در توضیح بحث موازنه نرم می‌گوید: «موازنه نرم، تنظیم آگاهانه کنش دیپلماتیک به منظور دستیابی به نتایجی برخلاف میل قدرت برتر... در تحمیل خواسته‌هایش به سایرین است» (Walt, 2005: 126).

والتز در نظریه «واقع‌گرایی ساختاری» خود بر این باور است که امنیت و بقا دولت‌ها در گرو تلاش برای جلوگیری از تمرکز و انباشت قدرت است. یعنی اگر دولت‌ها آزاد به انتخاب باشند، به طرف ضعیف‌تر کفه ترازو «موازنه» اضافه می‌شوند، زیرا طرف قوی‌تر بقا و استقلال آنها را تهدید می‌کند. بر این اساس، دولتی که دارای قدرت بیشتری است، همیشه تهدیدآمیز به نظر می‌رسد، زیرا دولت‌های ضعیف‌تر

- 1 Balance of Threat
- 2 William Wohlforth
- 3 Stephen Brooks
- 4 Hard Balancing
- 5 Soft Balancing

هیچ‌گاه نمی‌توانند به یقین برسند که دولت قوی‌تر از قدرت خود برای تجاوز و نقض حاکمیت‌شان استفاده نکند و یا تهدیدی برای بقا و امنیت‌شان نباشد (Waltz, 1979: 58-69). در این مفهوم توازن‌بخشی پاسخ و واکنشی به تهدیدات دیگران و در راستای جلوگیری از چیره شدن آنهاست. در واقع، توازن در قالب توازن تهدید میان بازیگران در درون حوزه و گستره راهبردی تعریف می‌شود که هدف موازنه به شمار می‌رود. در این گستره و لفر نیز توازن‌بخشی را پاسخ دولت خواهان حفظ وضع موجود در برابر تهدیدات می‌داند (Wolfers, 1962: 181-193). به بیان دیگر موازنه سخت به سیاست‌های نظامی‌گری و موازنه نرم نیز به برخی رفتارهای دولتی غیرنظامی برای کسب اهداف امنیتی مربوط می‌شود. هرچند موازنه سخت تاثیرگذاری بیشتری در رویارویی با فشارهای نظامی و تهدیدات امنیتی داشته و دارد، اما این راهبرد خطرات و هزینه‌های فراوانی نیز دارد. بنابراین، دولت‌ها در انتخاب راهبرد موازنه سخت یا نرم باید علاوه بر هزینه‌ها، میزان اثرگذاری آن را نیز بسنجند. باید توجه داشت هدف موازنه سخت افزایش قدرت نسبی یک دولت در برابر یک دولت تهدیدآمیز و قدرتمند دیگر، از طریق ساخت توانمندی‌های نظامی داخلی و اتحادهای خارجی است؛ در حالی که تمرکز راهبرد موازنه نرم بر تضعیف قدرت نسبی دولت تهدیدکننده و قدرتمند مقابل، از طریق همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با دیگر دولت‌هاست. به علاوه، سیستم «آنارشیک بین‌المللی» باعث سوق دادن کشورها به سمت انتخاب راهبرد توازن برای کسب امنیت می‌شود، در همان حال وابستگی‌های عمیق اقتصادی در میان دولت‌ها نیز باعث افزایش هزینه‌های موازنه سخت به شکل نظامی و نظامی‌گری می‌شود (احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۹۴). در جدول زیر راهبرد موازنه قوا گونه‌شناسی شده است:

جدول ۱: گونه‌شناسی راهبرد موازنه قوا

تعریف	نظامی	غیر نظامی
موازنه سخت	موازنه سخت نظامی - موازنه نظامی داخلی: مسابقه تسلیحاتی با بسیج نظامیان - موازنه نظامی خارجی: شکل‌دهی به اتحادها	موازنه سخت غیر نظامی - انتقال فناوری‌های راهبردی به هم‌پیمانان - کمک‌های اقتصادی راهبردی به هم‌پیمانان
موازنه نرم	موازنه نرم نظامی - فروش یا ارسال تسلیحات به دشمن یک دشمن - تلاش برای کنترل تسلیحات و ایجاد رژیم‌های مرتبط برای کنترل دشمن	موازنه نرم غیر نظامی - تحریم‌های اقتصادی - عدم همکاری‌های راهبردی

(احمدی و زارع، ۱۳۹۰: ۹۱)

به نظر می‌رسد وحدت ایدئولوژیک عاملی منطقی در شکل‌گیری اتحادهاست، اما والت بر این باور است که بسیاری از اتحادها شکل‌هایی از رفتار متوازن کننده هستند. وی همچنین بیان می‌کند که کشورهای دارای ایدئولوژی مشابه اغلب رقیب هستند که این مساله از شکل‌گیری اتحاد جلوگیری می‌کند. نمونه این رقابت ایدئولوژیک که از شکل‌گیری اتحاد جلوگیری می‌کند، شکست پان عربیسم است (Walt, 1987: 5). همکاری میان کشورهای عربی به دلیل شباهت ایدئولوژیک دشوار است. یک کشور می‌تواند به دلایلی به غیر از کسب نوعی از پاداش اقتصادی، نظامی یا نفوذ سیاسی به یک شریک یا

متحد تبدیل شود. پیتر ام. مک کابی در رساله دکتری خود این فرضیه را مطرح می‌کند که ائتلاف یا اتحادسازی موقت^۱ در دوره پسا جنگ سرد مبتنی مشوق‌های اقتصادی و مهندسی سیاسی است (McCabe, 2010: 19). در مورد تاثیر گذاری امریکا بر اتحادسازی در خلیج فارس و وقوع جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس، رابرت جرویس می‌نویسد «مطابق هر معیار عاقلانه‌ای، امریکا بیش از هر کشور دیگری در تاریخ سهم عظیم‌تری از قدرت جهانی دارد» (Jervis, 2006: 8). ویلیام فاف^۲ با توصیف شرایط قطب‌بندی‌های جهانی می‌نویسد یک ابرقدرت واحد وجود ندارد (Pfaff, 1990/91: 34-48).

دولت‌ها زمانی به اتحاد و ائتلاف می‌پردازند که سود آن بیشتر از زیان آن باشد. مساله بعدی در بحث اتحادها ایدئولوژی دولت‌هاست. برخی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل نقش ایدئولوژی را در شکل‌گیری اتحادها خیلی مهم ارزیابی می‌کنند و معتقدند این ایدئولوژی مشترک است که باعث اتحاد و ائتلاف دولت‌ها می‌شود. در حالت عادی کشورهایی با ایدئولوژی مشترک طبعاً راحت‌تر ائتلاف می‌کنند، اما می‌توان گفت کشورها در صورت مواجه شدن با تهدیدات بزرگ (مثلاً به خطر افتادن تمامیت ارضی) دیگر بر ایدئولوژی مشترک پافشاری نخواهند کرد. ممکن است برای دفع تهدید با کشورهایی ائتلاف کنند که در ایدئولوژی مشترک نیستند، بلکه در تهدید مشترک‌اند. «اتحادهای صرفاً ایدئولوژیک و بی‌ارتباط با منافع مادی، به محض انعقاد از هم می‌پاشند؛ این نوع اتحادها قادر به تعیین سیاست‌ها و اقدامات نیستند و با تظاهر به سیاستی که وجود ندارد، سبب گمراهی می‌شوند. عامل ایدئولوژیک در مواردی که با اشتراک منافع واقعی ترکیب می‌شود، با تکیه بر باورهای اخلاقی و اولویت‌های عاطفی، اتحاد را توانمند می‌کنند» (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۳۱۱).

از نظر والتز زمانی که کشوری با انتخاب‌های متعدد برای اتحاد مواجه می‌شود، محاسبه میزان ریسک و سطح تهدید به عنوان مهم‌ترین عامل در تصمیم‌گیری عمل می‌کند و نه قدرت. برای نمونه، اگر کشوری کشور دیگر را تهدیدی مستقیم برای بقای خود تلقی کند، بدون در نظر گرفتن برتری قدرت و نفوذ کشور هدف، تلاش خواهد کرد موازنه قدرت ایجاد کند. از طرف دیگر اگر کشوری، کشور دیگر را از هر جهتی

1 Coalition Building

2 William Pfaff

تهدیدی برای بقای خود تلقی نکند، به نوعی به سوی اتخاذ راهبرد موازنه قدرت حرکت نخواهد کرد. والت پس از بررسی و تحلیل جامع اتحادهای امریکا و شوروی در خاورمیانه در دوره جنگ سرد، و اتحاد میان آسیای جنوب شرقی و اروپا در دهه ۱۹۳۰ به این نتایج می‌رسد: نخست، کشورها در برابر تهدید و نه صرفاً قدرت به راهبرد موازنه قدرت روی می‌آورند. دوم، در صحنه سیاست بین‌الملل موارد اتخاذ راهبرد موازنه قدرت به لحاظ تعداد از راهبرد دنباله‌روی بسیار کمتر بوده است؛ هرچند راهبرد دنباله‌روی تنها از سوی کشورهای ضعیف تحت شرایط ویژه و به طور موقت دنبال می‌شود و راهبرد عمومی و همیشگی به شمار نمی‌رود. به اعتقاد نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، در نظام تک‌قطبی شکل‌گیری دو نوع اتحاد ممکن است؛ یکی در مقابل قدرت برتر که به موازنه‌سازی^۱ معروف است و دیگری همراهی با قدرت برتر که به دنباله‌روی^۲ معروف است. مرشایمر نیز همانند والتز معتقد است همه دولت‌ها در پی بقا هستند، اما استدلال می‌کند ساختار سیستم، دولت‌ها را به سوی تفکر و عمل تهاجمی سوق می‌دهد، زیرا در عمل یک دولت نمی‌تواند بداند چه میزان از قدرت برای احساس امنیت لازم است و اساساً غیرممکن است که بداند چه میزان از قدرت برای احساس امنیت در آینده نیاز خواهد بود. بنابراین، ویژگی هر سیستم آنارشیک، ناامنی مزمن و ترس است (Mearsheimer, 2010: 139-161). در واقع، موازنه صرفاً رفتار یک دولت در شرایط آنارشی نیست و گاهی برخی دولت‌های کوچک و ضعیف نیز دولت‌های قوی‌تر به منظور کسب امنیت «راهبرد دنباله‌روی» را انتخاب می‌کنند (Paul, 2000: 14). هرچه قدرت یک دولت بیشتر باشد، احتمال انتخاب «راهبرد توازن قدرت» نسبت به اتخاذ «راهبرد دنباله‌روی» بیشتر می‌شود و این موضوع می‌تواند گویای این مساله باشد که چرا قدرت‌های بزرگ به نسبت قدرت‌های کوچک و میانه، بیش از راهبرد دنباله‌روی به ایجاد توازن تمایل دارند (Wendt, 1999: 17-22).

از بین نظریات فوق به نظر می‌رسد که چارچوب نظری مقاله را می‌توان براساس راهبردهای موازنه‌سازی هانسن، تافت و ویول مطرح نمود و در این رابطه می‌توان راهبردهای موازنه‌سازی و دنباله‌روی را براساس دیدگاه‌های آنها به طور جداگانه به دو

1 Balancing

2 Bandwagoning

گونه سخت و نرم تقسیم‌بندی نمود:

موازنه‌سازی سخت^۱: رفتاری است که طی آن دولت‌ها راهبردهایی به منظور ایجاد و به‌روزرسانی توانمندی‌های نظامی خود و نیز ایجاد و حفظ اتحادهای رسمی (و غیررسمی) و ضداتحادها اتخاذ می‌کنند تا در برابر توانمندی‌های قدرتمندترین یا تهدیدآمیزترین دولت توازن رقابت‌آمیز ایجاد کنند.

موازنه‌سازی نرم^۲: دربرگیرنده راهبردهایی بر اساس «ائتلاف‌سازی^۳ و چانه‌زنی دیپلماتیک در چارچوب نهادهای بین‌المللی به منظور افزایش هزینه‌ها برای قدرتمندترین یا تهدیدآمیزترین دولت و حفظ توانمندی‌های نسبی در برابر آن است و دربرگیرنده اتحادهای نظامی^۴ رسمی دوجانبه و چندجانبه نیست».

دنباله‌روی سخت^۵: رفتاری است که طی آن دولت‌ها راهبردهایی به منظور ایجاد و به‌روزرسانی توانمندی‌های نظامی اتخاذ می‌کنند تا از قدرتمندترین دولت حمایت کنند.

دنباله‌روی نرم^۶: پوشش‌دهنده راهبردهای محدود، ضمنی یا غیرمستقیم عمدتاً از طریق ائتلاف‌سازی و چانه‌زنی دیپلماتیک بدون اتحادهای رسمی دوجانبه و چندجانبه و به منظور حمایت از قدرتمندترین کشور است. (Hansen, Toft & Wivel, 2009: 47-48)

۲. نگرانی‌های امنیتی شورای همکاری خلیج فارس

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشورهای خلیج فارس با محوریت عربستان سعودی از دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد تضاد سلطنت سعودی با اسلام و نیز تاثیرگذاری و الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران برای ملت‌های منطقه احساس تهدید

- 1 Hard Balancing
- 2 Soft Balancing
- 3 Coalition Building
- 4 Military Alliances
- 5 Hard Bandwagoning
- 6 Soft Bandwagoning

می کردند. به این دلیل، رقابت و تضاد راهبردی به ویژه میان ایران و عربستان سعودی بر سیاست‌های منطقه‌ای امریکا تاثیر گذاشت و دولت امریکا اتحاد با عربستان سعودی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار قرار داد.

این شورا که در جریان جنگ ایران و عراق علیه ایران شکل گرفت، بیم از این داشت که دامنه جنگ به این کشورها کشیده شود و زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها را با خطر جدی رو به رو کند. بزرگ‌ترین عضو این شورا یعنی عربستان سعودی از یک طرف به خاطر نوع حکومت خود همواره از خطر بروز مخالفت‌ها و اعتراض‌ها که نظام سیاسی را با مشکل مواجه نماید، بیمناک بوده و این کشور همواره از توانمند شدن عراق و جمهوری اسلامی ایران هراس داشت. بنابراین، می‌کوشید با تکیه بر دوستی با امریکا و اتحاد با کشورهای کوچک‌تر خلیج فارس از میزان تهدیدات این دو کشور علیه خود بکاهد، اما تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و نیز امضای قراردادهای امنیتی با امریکا از میزان نگرانی‌های امنیتی این کشور نکاست، بلکه با رشد جریان‌های سلفی و بنیادگرا در درون عربستان و خراب شدن تصویر این کشور در ذهن مردم اروپا و امریکا که پس از حادثه یازدهم سپتامبر صورت گرفت، احساس خطر از مداخله گسترده امریکا در امور داخلی عربستان و سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس به نگرانی قبلی این کشور افزوده شد.

عربستان سعودی ایران را منبع اصلی بی‌ثباتی در منطقه می‌داند و معتقد است ایران در پی ایجاد «هلال شیعی»^۱ برای تسلط بر اعراب سنی منطقه است. روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس با محوریت عربستان به دلیل تحولات سیاسی مهم در خاورمیانه به ویژه سرنگونی صدام در سال ۲۰۰۳ پرتنش شده است. در سال‌های اخیر شورای همکاری خلیج فارس از برنامه هسته‌ای ایران به دلیل بر هم خوردن توازن ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک به نفع ج.ا. ایران و ارتقا جایگاه منطقه‌ای آن اظهار نگرانی جدی کرده‌اند و در مقابل گزینه دستیابی به توانمندی هسته‌ای را برای خود محفوظ دانسته‌اند. روابط پرتنش و تضاد منطقه‌ای این شورا با ایران

به ویژه پس از آغاز خیزش‌های مردمی در جهان عرب از سال ۲۰۱۱ به ویژه جنگ داخلی سوریه و ظهور تهدید دولت اسلامی (داعش) و بروز جنگ نیابتی عربستان و متحدانش عربی‌اش با ایران و متحدانش در سوریه، لبنان، بحرین، عراق و یمن و نقش‌آفرینی عمده کشورهای این شورا در تحریم نفتی ایران به عنوان جبران‌کننده خلاء نفتی وارد مرحله تازه‌ای شد. همچنین اقدام شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان در ایجاد ائتلاف منطقه‌ای و کسب حمایت بین‌المللی برای حمله هوایی به یمن طی عملیات «طوفان قاطعیت» در ماه‌های مارس و آوریل ۲۰۱۵ نیز مبتنی بر این نگرانی امنیتی بود که تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت شورای همکاری خلیج فارس، منطقه و تنگه باب‌المندب است. در واقع، از نظر سعودی‌ها قدرت‌یابی حوثی‌ها در یمن به معنای نفوذ سیاسی-امنیتی ایران در حوزه فوری امنیتی عربستان است و این حملات هوایی در راستای متوازن‌سازی قدرت در برابر چنین تهدیدی صورت گرفت (راديو گفتگو، ۱۳۹۴).

سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس کمابیش دارای نگرانی‌های مشابهی هستند، اما با این تفاوت که این کشورها در مواردی از خود عربستان سعودی نیز که نقش برادر بزرگ‌تر را در این شورا ایفا می‌کند، بیمناک هستند (McMillan, 2003: 167). کشورهای کوچک خلیج فارس، ضعف‌های آشکاری دارند که امنیت آنها را بسیار شکننده می‌کند. برخی از این ضعف‌ها عبارت از ضعف هویتی، اعم از هویت ملی یا تاریخی، متکی بودن به درآمدهای نفتی، فقدان عمق راهبردی به دلیل محدودیت خاک، قرار گرفتن اکثر شهرهای آباد و مراکز اقتصادی این کشورها در حاشیه دریا و یا در نزدیکی مرزها می‌باشند که البته تهدید افراط‌گرایی اسلامی و نیز وجود نظام‌های دیکتاتوری در این کشورها نیز بر ابعاد احساس ناامنی این رژیم‌ها از احتمال وقوع انقلاب‌های مردمی می‌افزاید.

برخی کارشناسان راهبردی آمریکا بر تشکیل اتحادیه دفاعی با حضور شورای همکاری خلیج فارس، دولت عراق و آمریکا تاکید می‌کنند و هدف آن را دور نگه داشتن ایران از ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و تحت نظارت قرار دادن دولت عراق می‌دانند.

این طرح با هدف حفظ نیروهای امریکایی در منطقه و تسلیح عراق به سلاح‌های متعارف به گونه‌ای که همسایگان عرب احساس تهدید نکنند، تدوین شد؛ این رویکرد با چالش‌هایی در منطقه مواجه است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با توجه به شرایط سال‌های اخیر و مخالفت افکار عمومی کشورهای اسلامی با سیاست‌های مداخله‌جویانه علیه کشورهای اسلامی، از تشکیل یک پیمان دفاعی رسمی با امریکا استقبال نمی‌کنند. رهبران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نگرانی جدی دارند که چنین اتحادی، فراتر از مساله مشروعیت بخشیدن به حضور نیروهای امریکایی در منطقه، به منزله مداخله در امور کشورشان و زیر سؤال رفتن مشروعیت رژیم‌هایشان باشد. البته این گونه اتحادیه‌ها نمی‌تواند با تهدیدات و بی‌ثباتی‌های داخلی مقابله کند (واعظی، ۱۳۸۵).

۳. رویکرد شورای همکاری خلیج فارس در قبال برنامه هسته‌ای ج.ا. ایران

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در برابر برنامه هسته‌ای ایران دو گزینه را پیش روی خود می‌بینند. نخست تلاش برای توقف این برنامه، دوم به رسمیت شناختن حقوق ایران در برخورداری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای. انتخاب گزینه اول که مسلماً بخشی از آن دربرگیرنده همسویی با سیاست‌های تحریمی و نظامی غرب علیه ج.ا. ایران است، به افزایش چالش‌ها و تنش‌ها بین ایران و عرب‌ها می‌انجامد، اما انتخاب گزینه دوم که سیاست اعلامی این شورا نیز هست، با کاهش تهدید جنگ و بی‌ثباتی در منطقه می‌تواند منافع دو طرف را تامین کند. به ویژه آنکه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱ را تشکیل می‌دهند. این بدان معناست که این کشورها دارای وابستگی متقابل امنیتی، سیاسی و اقتصادی هستند؛ به شیوه‌ای که هر گونه تغییر و تحول در هر یک از آنها و منطقه، دیگران را به طور مستقیم تحت تاثیر قرار می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲).

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به طور مشترک در پی متوقف

کردن برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. همچنین سیاست این کشورها در مقابل ایران به شدت تحت تاثیر سیاست هسته‌ای آمریکا در منطقه و به ویژه سیاست کلان آمریکا در قبال ج.ا. ایران بوده است. این کشورها تا سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ بیشتر تلاش داشتند به ارایه راه‌حل‌های دیپلماتیک و موازی با سیاست غرب، ایران را تحت فشار قرار دهند. در عین حال، این کشورها از سیاست‌های تحریمی و حتی نظامی علیه برنامه هسته‌ای ایران نیز استقبال کرده‌اند که اسناد محرمانه ویکی‌لیکس مبین اصرار کشورهای شورای خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی برای مهار قاطع ج.ا. ایران از طریق حمله نظامی توسط امریکاست (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۱). در این مسیر، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تلاش کرده‌اند سیاست‌ها و اقدامات مشترک و ملی علیه برنامه هسته‌ای ایران اتخاذ کنند. بر اساس الگوی موازنه قوا می‌توان گفت که شورای همکاری خلیج فارس از آن جهت که توانمندی هسته‌ای قدرت مضاعفی را به ج.ا. ایران خواهد داد، واکنش‌های منفی از خود نشان دادند. ایران و عربستان دو بازیگر مهم در این حوزه به شمار می‌روند. طبق این وضعیت و مطابق نظریه توازن قوا، سامانه امنیتی خلیج فارس و مسائل مربوط به ترتیبات امنیتی این منطقه محیطی مناسب برای فهم مخالفت کشورهای عربی با برنامه هسته‌ای ایران به وجود می‌آورد. نتیجه اینکه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس متأثر از الگوی سنتی موازنه قوا بهره‌مند شدن جمهوری اسلامی ایران را باعث به هم ریختن وضعیت سیاسی و امنیتی به نفع ایران تلقی می‌کنند. بنابراین، می‌کوشند به اشکال مختلف مانع ظهور ایران هسته‌ای شوند. در نتیجه نگاه به محیط پیرامون بر اساس الگوی موازنه قوا (به جای نگاه کارکردگرایانه) از قرار گرفتن کشورها در مسیر همگرایی جلوگیری می‌کند (Al-Jisr Project, 2010: 5-10).

در نگاهی دیگر باید گفت به نظر می‌رسد شورای همکاری خلیج فارس و آمریکا درباره موضوع هسته‌ای ایران دارای موضع مشترکی هستند و در یک جبهه قرار گرفته‌اند. به ویژه آنکه تحولات چند سال اخیر در منطقه خاورمیانه و به طور مشخص اشغال عراق و حاکمیت شیعه، شرایط و موقعیت‌های تازه‌ای را برای کشورهای حاضر

در سامانه امنیتی خلیج فارس فراهم کرده است. همچنین عربستان و ایران همچنان بازیگران فعال این حوزه هستند که ورود یک بازیگر جدید با نام آمریکا و اشغال عراق و افغانستان و دخالت در امور لبنان باعث شد تا آمریکا و عربستان با مواضع مشترک و یکسان در صحنه‌های مختلف به عنوان قدرت هماهنگ در برابر ج.ا. ایران عمل کنند. (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۷) در وضعیت جدید به نظر می‌رسد دغدغه‌های کشورهای عربی از به هم ریختن توازن قوا در منطقه و مخالفت با ایران هسته‌ای معلولی است که باید علت واقعی را تضاد ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک جستجو کرد.

بنابراین، با توجه به نگرانی‌های امنیتی شورای همکاری خلیج فارس می‌توان به روشنی ریشه مواضع کشورهای عضو این شورا مبنی بر توقف و تعطیلی برنامه هسته‌ای ایران را درک کرد. این کشورها ضمن پیگیری سیاست موازنه قوا، راهبرد دنباله‌روی و حمایت از غرب در مقابل با ایران هسته‌ای را با هدف مهار جمهوری اسلامی ایران به پیش می‌برند. به نظر می‌رسد کشورهای عربی به دلیل مخالفت با موج انقلاب‌های عربی در منطقه، برنامه هسته‌ای را موضوع مناسبی برای از رمق انداختن قدرت الهام‌بخش جمهوری اسلامی ایران تلقی کرده‌اند. در عین حال، مسیر حل و فصل مساله هسته‌ای ایران که با توافق هسته‌ای موقت در ژنو (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳) همراه شد، موجب نگرانی کشورهای عربی به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس از احتمال تغییر در روند روابط آمریکا و غرب با این کشورها و ارتقا روابط ایران و آمریکا شده است (LaFranchi, 2013). البته پس از توافق ژنو و واکنش‌های منفی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان، دستگاه دیپلماسی ج.ا. ایران برای اطمینان بخشیدن به کشورهای عربی درباره توافق هسته‌ای غرب با تهران، برنامه‌هایی را در دستور کار قرار داد. (خبرگزاری آریا، ۱۳۹۲) به طور کلی، شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی توافق هسته‌ای دائم و تحقق اهداف هسته‌ای ایران را تهدیدی راهبردی برای خود می‌داند و نگران است تحقق توافقنامه هسته‌ای جامع ایران و گروه ۵+۱ باعث تنش‌زدایی در روابط ایران و آمریکا و نیز ارتقا قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران به ویژه به دلیل رها شدن این کشور از بند تحریم‌ها شود. شورای

همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان ایران پس از توافق هسته‌ای را برهم‌زننده توزان قوا به ضرر اعضای این شورا و تقویت جایگاه و نفوذ منطقه‌ای ج.ا.ایران در سامانه امنیتی خلیج فارس می‌داند. به طوری که اشتون کارتر، وزیر دفاع امریکا در سفر به عربستان پس از توافق هسته‌ای برای تقویت روابط دفاعی از جمله دفاع موشکی با ریاض در راستای کاهش نگرانی‌های این کشور صورت گرفت، گفت: «به رغم استقبال ظاهری ملک سلمان، پادشاه عربستان از این توافق، وی در مورد آن ابراز تردید و نگرانی کرد» (جامعه خبری-تحلیلی الف، ۱۳۹۴).

۴. تبیین نظری راهبردهای موازنه قوا و دنباله‌روی در سامانه امنیتی خلیج فارس

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با توجه به اینکه ج.ا.ایران را تهدیدی علیه خود می‌دانند تلاش می‌کنند از یک سو با خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی مدرن و راهبردی به موازنه قوا در برابر ج.ا.ایران دست بزنند و از سوی دیگر راهبرد دنباله‌روی را در پیش گیرند. سیاست دنباله‌روی در دنیای تک‌قطبی در میان دولت‌های متوسط و کوچک بسیار رایج است، زیرا تلاش برای موازنه‌سازی و ایستادن در مقابل قدرت برتر بسیار پرهزینه است که از توان دولت‌های ضعیف خارج است. دولت‌هایی که سیاست دنباله‌روی از بزرگ‌ترین قدرت را دنبال می‌کنند، از مزایایی نیز بهره‌مند می‌شوند. نخست، قدرت تک‌قطبی امنیت سیاسی-نظامی آنها را در برابر سایر قدرت‌ها تضمین می‌کند؛ دوم، به آنها کمک‌های اقتصادی و نظامی اعطاء می‌کند. قدرت برتر در ازای این امتیازات انتظار پیروی این دولت‌ها از سیاست‌های خود را دارد. بر مبنای این منطق نظری باید گفت که بعد از فروپاشی شوروی و ظهور امریکا به عنوان قدرت برتر، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس سیاست دنباله‌روی را به سیاست موازنه‌سازی ترجیح دادند. در دوره جنگ سرد، برخی از کشورهای عربی مانند سوریه و عراق متحد شوروی بودند و برخی دیگر نیز متحد امریکا. با فروپاشی شوروی، دولت‌هایی که پیشتر متحد شوروی بودند یا مانند لیبی تسلیم شدند و خود را با امریکا همراه کردند و یا مانند عراق قصد موازنه‌سازی در مقابل آمریکا را داشتند که هزینه‌های آن بسیار بالا بود. آنچه که اتحاد رسمی دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس را با امریکا جنبه

رسمی‌تر و عینی‌تر داد حمله عراق به کویت بود که طی آن اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مقابل قدرتی مانند عراق قرار گرفتند. اقدام امریکا در بیرون کردن عراق از کویت و حفظ تمامیت ارضی این کشور باعث شد که دیگر دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس به برتری قدرت امریکا اعتماد پیدا کنند و به این نتیجه برسند که در سایه اتحاد با امریکا قادرند امنیت خود را در تمام عرصه‌ها حفظ کنند. البته نظریه موازنه قدرت والتز فرض را بر این قرار می‌دهد که کشورها بیشتر تمایل دارند بیش از راهبردهای دنباله‌روی رفتارهای مبتنی بر ایجاد موازنه اتخاذ کنند و در واقع این رفتار کشورها در برابر سایرین، جنبه منحصر به فرد نظام آنارشیک (اقتدارگریز) بین‌المللی است. در واقع، منطق امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز اولویت‌دهی بیشتر به خوداتکایی و توازن قواست، زیرا این احتمال واقع‌گرایانه از نظر آنها وجود دارد که امریکا یا مجموعه غرب به تعهدات امنیتی خود در برابر ج.ا.ایران عمل نکند. این هراس اعضای شورای همکاری خلیج فارس پس از توافق هسته‌ای ایران افزایش یافته است. به طوری که هراس ناشی از توافق هسته‌ای ایران سبب شده عربستان سعودی در راستای کسب حمایت فرمانطقه‌ای به خرید تسلیحات از روسیه از جمله موشک‌های اسکندر با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای دست بزند (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۴) که البته این اقدام مایه نگرانی امریکاست، زیرا نزدیکی عربستان (یکی از متحدان راهبردی امریکا در منطقه) به روسیه، احتمالاً روابط ریاض با واشنگتن را تحت تاثیر قرار خواهد داد. همچنین به نظر می‌رسد پس از توافق هسته‌ای ایران، عربستان تقویت روابط راهبردی خود در حوزه نظامی-هسته‌ای افزایش دهد. به طوری که مرکز امنیت ملی رژیم صهیونیستی در پژوهشی اعلام کرد عربستان احتمالاً از ترس ایران به سلاح‌های هسته‌ای متوسل می‌شود و برای افزایش ضریب بازدارندگی کلاهک‌های هسته‌ای پاکستان را در ریاض مستقر می‌کند (خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۴).

در عین حال، اعضای شورای همکاری خلیج فارس نیز تلاش کرده‌اند که مواضع خود را با امریکا در مورد مسائلی مانند فلسطین، عراق، لبنان و حتی جمهوری اسلامی ایران یکی کنند که در واقع این موضوع همان اتخاذ راهبرد دنباله‌روی از قدرت هژمون امریکا توسط شورای همکاری خلیج فارس است. استقرار پایگاه‌های نظامی

امریکا در کشورهای عربی، همراهی آنها با امریکا در حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ از طریق اعطای پایگاه‌های نظامی حاکی از اعتماد کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به امریکاست. طبق اسناد ویکی لیکس درخواست آنها از امریکا برای حمله به ایران به اتحاد رسمی آنها با امریکا برمی‌گردد. آنها فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تهدیدی علیه امنیت ملی خود تفسیر می‌کنند و مطابق راهبرد دنباله‌روی از سیاست‌های امریکا دارند و اتحاد خود با این کشور، انتظار دارند امریکا امنیت آنها را تضمین کند. بنابراین، آنها ضمن تقویت توازن قوا در برابر ج.ا.ایران، به امریکا به عنوان قدرت برتر فرمانطقه‌ای متوسل می‌شوند تا ضریب امنیتی محیط پیرامون خود را در مقابل تهدیدی منطقه‌ای افزایش دهند. به علاوه، آنها با اتخاذ مواضعی مشابه مواضع امریکا در مسائل منطقه‌ای به تحقق سیاست‌های منطقه‌ای امریکا کمک می‌کنند.

همچنین ۶ دسامبر ۲۰۱۴ وزرای خارجه بحرین و انگلیس توافقنامه‌ای به منظور ایجاد پایگاه نظامی دائمی به امضا رساندند. این تصمیم در حالی اعلام شد که تحرکات شورای همکاری خلیج فارس برای اتحاد و ایجاد ارتش واحد خلیج فارس (با هدف اعلامی مقابله با داعش و ایران) اواخر ۲۰۱۴ مشهود بود. هم‌زمان نیروهای انگلیسی نیز رزمایش مشترکی در شمال عربستان با نام تمساح سرخ با هدف اعلامی مبارزه با داعش برگزار کردند. انگلیس پس از حدود ۴۵ سال بار دیگر خلیج فارس بازگشته و به این دلیل برای تسلط بر خلیج فارس از طریق تقویت ایجاد پایگاه نظامی دائمی و مشارکت نظامی با شورای همکاری خلیج فارس خیز برداشته که امریکا خاورمیانه را به اولویت دوم خود تبدیل کرده و بر آسیا متمرکز شده است. در عین حال، به نظر می‌رسد ایجاد پایگاه نظامی دائمی انگلیس در بحرین می‌تواند ضمن تضمین امنیت انرژی و منافع اقتصادی انگلیس، در چارچوب راهبرد چندلایه و هم‌زمان اقتصادی، سیاسی و امنیتی علیه ج.ا.ایران باشد که اوج آن کاهش قیمت نفت با مدیریت عربستان و امریکا و بر هم زدن توازن سامانه امنیتی خلیج فارس علیه ایران است. به نظر می‌رسد تحقق توافق‌نامه هسته‌ای جامع که مقبول کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز باشد، از شدت فضای امنیتی و پرتنش در سامانه امنیتی خلیج فارس خواهد کاست (نیکو، ۱۳۹۳).

در تبیین نظری رفتارشناسی شورای همکاری خلیج فارس در قبال برنامه هسته‌ای ایران باید گفت این شورا راهبردهای موازنه‌سازی و دنباله‌روی به دو گونه سخت و نرم را در برابر ج.ا. ایران به این صورت پیگیری کرده است. دولت‌های این شورا در موازنه‌سازی سخت راهبردهایی به منظور ایجاد و به‌روزرسانی توانمندی‌های نظامی خود از جمله خریدهای گسترده نظامی مانند سامانه‌های مدرن موشکی از آمریکا و حتی روسیه و نیز ایجاد و حفظ اتحادهای رسمی (و غیررسمی) و ضداتحادها اتخاذ کرده تا در برابر قدرت منطقه‌ای و برنامه هسته‌ای ایران توازن رقابت‌آمیز ایجاد کنند. نمود ایجاد و حفظ اتحادهای رسمی و غیررسمی این شورا که عربستان در صدر آن قرار دارد، صف‌بندی‌ها و اتحادسازی‌ها در حوزه‌های مورد رقابت با ج.ا. ایران از جمله در سوریه، عراق و یمن است که اوج آن پیگیری جنگ‌های نیابتی در این حوزه‌هاست. همچنین دولت‌های این شورا در پیگیری موازنه‌سازی نرم در برابر قدرت منطقه‌ای و برنامه هسته‌ای ایران بر اساس ائتلاف‌سازی و چانه‌زنی دیپلماتیک و بهره‌گیری از پتانسیل‌های نرم‌افزاری و غیرنظامی در چارچوب نهادهای بین‌المللی از جمله از طریق لابی‌ها به ویژه در آمریکا و اتحادیه اروپا به منظور افزایش هزینه‌ها برای ج.ا. ایران و حفظ توانمندی‌های نسبی در برابر آن راهبردهایی اتخاذ کرده است. همان‌طور که پیشتر گفته شد شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان راهبرد دنباله‌روی را نیز دنبال می‌کنند که تبلور آن دنباله‌روی از مجموعه غرب به رهبری آمریکا بوده است؛ هرچند طی چند سال اخیر این شورا به دلیل برخی ناخرسندی‌ها از رفتار آمریکا در پیشبرد توافق هسته‌ای ایران اقداماتی در راستای بهره‌گیری از توان نظامی و امنیتی روسیه و پاکستان انجام داده، اما این موضوع به معنای بروز چالشی جدی برای مشارکت راهبردی این شورا و مجموعه غرب به رهبری آمریکا نیست و به نظر می‌رسد تنها می‌توان این گونه اقدامات شورا را تاکتیکی و اهرم فشاری به منظور بیان ناخرسندی‌ها تفسیر کرد. دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس در راهبرد دنباله‌روی سخت خود از قدرت مجموعه غرب به رهبری آمریکا به ویژه در برابر قدرت منطقه‌ای و برنامه هسته‌ای ج.ا. ایران، توانمندی‌های نظامی خود را ایجاد و به‌روزرسانی کرده‌اند که اوج آن میزبانی از پایگاه‌های نظامی و حضور نظامی مجموعه

غرب به رهبری امریکا در سامانه امنیتی خلیج فارس است. دولت‌های این شورا در چند سال اخیر در چارچوب دنباله‌روی نرم نیز راهبردهای محدود، ضمنی و یا غیرمستقیم عمدتاً از طریق ائتلاف‌سازی و چانه‌زنی دیپلماتیک (بدون اتحاد‌های رسمی دوجانبه و چندجانبه) در برابر قدرت منطقه‌ای و برنامه هسته‌ای ایران اتخاذ کرده که اوج آن نقش آفرینی در تحریم نفتی و اقتصادی امریکا و متحدانش علیه ج.ا. ایران و هماهنگی راهبردی با اسرائیل در برابر توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ بوده است. به طور کلی، راهبردهای شورای همکاری خلیج فارس در موازنه قوا در برابر قدرت منطقه‌ای و برنامه هسته‌ای ج.ا. ایران را می‌توان در قالب جدول زیر این گونه به لحاظ نظری تبیین کرد:

هدف	نظامی	غیرنظامی
افزایش قدرت دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس در برابر قدرت منطقه‌ای و برنامه هسته‌ای ج.ا. ایران.	موازنه سخت نظامی - شکل‌دهی به اتحادها به ویژه تقویت سامانه نظامی و دفاعی از طریق خریدهای نظامی و پیگیری ارتش واحد شورای همکاری خلیج فارس	موازنه سخت غیرنظامی - انتقال فناوری‌های راهبردی به هم‌پیمانان از جمله در جنگ‌های نیابتی در حوزه‌های مورد رقابت با ج.ا. ایران - کمک‌های اقتصادی راهبردی به هم‌پیمانان از جمله سودان در جنگ نیابتی یمن در برابر متحدان ج.ا. ایران
کاهش قدرت نسبی قدرت منطقه‌ای و فشار بر برنامه هسته‌ای ج.ا. ایران برای افزایش امنیت خود	موازنه نرم نظامی - فروش یا ارسال تسلیحات به دشمنان ج.ا. ایران از جمله از طریق حمایت تسلیحاتی از گروه‌های معارض به ویژه دولت اسلامی (داعش) و جبهه النصره و نیز حمایت از گروه‌های معارض قومی-مذهبی در استان‌های بلوچستان و خوزستان - تلاش برای کنترل تسلیحات و ایجاد رژیم‌های مرتبط برای کنترل توان نظامی ج.ا. ایران از طریق تداوم تحریم‌های تسلیحاتی علیه ج.ا. ایران	موازنه نرم غیرنظامی - نقش آفرینی کلیدی تحریم‌های نفتی و اقتصادی ج.ا. ایران -عدم همکاری‌های نظامی، راهبردی و امنیتی با ج.ا. ایران در سامانه امنیتی خلیج فارس

۵. موازنه‌سازی ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در برابر ایران

اگرچه عربستان سعودی و ج.ا.ایران برای شکل‌دهی به توازن قوا در خاورمیانه تلاش می‌کنند، اما هر دو کشور به دنبال پنهان‌سازی کشمکش خود از طریق جنگ نیابتی و قدرت نرم هستند؛ در این عرصه، بهره‌گیری این دو کشور از جنگ روانی از طریق شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و حمایت مالی از مخالفان و دست‌نشانده‌های داخلی در قالب جنگ نیابتی قابل توجه است. برای نمونه، ج.ا.ایران در میان شیعیان عربستان نفوذ دارد و عربستان سعودی نیز با بلوچ‌ها و اقلیت عرب در خوزستان پیوندهایی دارد (Berti & Guzansky, 2014: 30-31).

در مورد ایجاد توازن در حوزه ایدئولوژیک در برابر ج.ا.ایران باید گفت ایدئولوژی شورای همکاری خلیج فارس با محوریت عربستان مبتنی بر وهابی‌گری و سلفی‌گری است. با بررسی حمایت ایدئولوژیک از افراط‌گرایی اسلامی در پاکستان و افغانستان، حمایت ایدئولوژیک از تروریسم سلفی‌ها به ویژه دولت اسلامی (داعش) در عراق و سوریه، حمایت از جنبش سنی ۱۴ مارس در لبنان، حمایت از رژیم عبدالله صالح در سرکوب حوثی‌ها و معترضان یمنی و حمایت از القاعده و دولت اسلامی (داعش) در یمن به منظور مهار قدرت‌یابی انصارالله پس از استعفا عبدربه منصور هادی و خروج وی از کشور و حملات هوایی به یمن موسوم به «طوفان قاطعیت»، حمایت از بقای رژیم حسنی مبارک و جریان‌های وهابی و سلفی در دوران پس از مبارک و حمایت از کودتا علیه محمد مرسی در مصر و در نهایت مداخله نظامی در بحرین به منظور سرکوب اعتراضات شیعیان می‌توان به ابعاد تلاش این شورا برای ایجاد توازن ایدئولوژیک در برابر ج.ا.ایران پی برد. شورای همکاری خلیج فارس برای ایجاد توازن در حوزه ژئوپلیتیک که عمدتاً از رقابت‌ها و تنش‌های ایدئولوژیک نشات می‌گیرد، اقداماتی صورت داده که خیزش‌های مردمی و ناآرامی‌های جهان اسلام و تشدید تنش‌های ایران و غرب در مورد برنامه هسته‌ای بعد تازه‌ای به آن داد. به طوری که اعضای این شورا به رهبردی عربستان در کشورهای بحرین، سوریه، عراق، لبنان و یمن وارد رقابت ژئوپلیتیک پرشدت با ایران شدند که اوج آن جنگ‌های داخلی سوریه

و حملات هوایی علیه یمن با هدف مهار قدرت‌یابی حوثی‌ها بوده است. در حوزه متوازن‌سازی ژئواکونومیک نیز شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان پس از تصویب تحریم نفتی ایران توسط آمریکا و اتحادیه اروپا، در این فضای پرتنش وارد شد و تقابل سیاست‌های نفتی خود را به اوج خود رساند. به طوری که با واردکنندگان مهم نفت ایران وارد گفت و گو شد و به آنها تضمین‌هایی برای پر کردن خلانفتی ایران داد. پس از بروز تهدید دولت اسلامی (داعش) در سوریه و عراق نیز این شورا تلاش کرد از طریق کاهش بهای نفت بر گفت و گوهای هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ اثرگذاری کند.

نتیجه‌گیری

بیشتر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به تنهایی قادر به نقش‌آفرینی عمده امنیتی نیستند. به همین دلیل، امنیت خارجی این کشورها در ائتلاف با کشورهای منطقه و یا قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود. از نظر آنها ج.ا.ایران مهم‌ترین و جدی‌ترین تهدید خارجی به شمار می‌رود که این دیدگاه پس از انقلاب‌های عربی تشدید شده است. البته دیدگاه‌های کشورهای عضو این شورا در رابطه با ایران در بسیاری موارد مشابه است. این کشورها با توجه به اینکه ج.ا.ایران را تهدیدی علیه خود می‌دانند تلاش می‌کنند از یک سو با خرید تسلیحات و تجهیزات نظامی مدرن و راهبردی به موازنه قوا در برابر ج.ا.ایران دست بزنند و از سوی دیگر راهبرد دنباله‌روی را در پیش گیرند. بر مبنای این منطق نظری باید گفت که بعد از فروپاشی شوروی و ظهور آمریکا به عنوان قدرت برتر، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس راهبرد دنباله‌روی را بر راهبرد موازنه‌سازی ترجیح دادند. آنچه اتحاد رسمی دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس را با آمریکا جنبه رسمی‌تر و عینی‌تر داد و آنها را در پیشبرد راهبرد دنباله‌روی از آمریکا مطمئن‌تر ساخت، اقدام آمریکا در مقابله با حمله عراق به کویت بود که باعث شد سایر دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس به برتری قدرت آمریکا اعتماد پیدا کنند و به این نتیجه برسند که در سایه اتحاد با آمریکا قادرند امنیت خود را در تمام عرصه‌ها حفظ کنند. البته رفتارهای موازنه قدرت والتز فرض را بر این قرار می‌دهد که کشورها

بیشتر تمایل دارند بیش از راهبردهای دنباله‌روی رفتارهای مبتنی بر موازنه اتخاذ کنند و پدیده ایجاد موازنه کشورها در برابر سایرین، در واقع جنبه منحصر به فرد نظام آنارشیک بین‌المللی است. در واقع، منطق بنیادین و فراگیر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز اولویت‌دهی بیشتر به خوداتکایی و توازن قواست، زیرا این احتمال واقع‌گرایانه از نظر آنها وجود دارد که امریکا یا مجموعه غرب به تعهدات امنیتی خود در برابر ج.ا.ایران عمل نکند.

بنابراین، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نیز تلاش کرده‌اند مواضع خود را با امریکا در مورد مسائلی مانند فلسطین، مسائل عراق، لبنان و حتی ج.ا.ایران یکی کنند که در واقع این موضوع همان اتخاذ راهبرد دنباله‌روی از قدرت هژمون امریکا توسط شورای همکاری خلیج فارس است. آنها فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تهدیدی علیه امنیت ملی خود تفسیر و بنابر راهبرد دنباله‌روی که با امریکا دارند و اتحاد خود با این کشور انتظار دارند که امریکا امنیت آنها را تضمین کند. بنابراین، آنها ضمن تقویت توازن قوا در برابر ج.ا.ایران، به قدرت برتر فرمانطقه‌ای متوسل می‌شوند که امنیت خود را در مقابل تهدیدی منطقه‌ای بیمه کنند. در عین حال، شورای همکاری خلیج فارس تلاش کرده در حوزه‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در برابر ج.ا.ایران توازن قدرت ایجاد کنند که خیزش‌های مردمی و ناآرامی‌های جهان اسلام و نیز برنامه هسته‌ای ایران بر تلاش این شورا افزوده است. این شورا راهبردهای موازنه‌سازی و دنباله‌روی به دو گونه سخت و نرم را در برابر قدرت منطقه‌ای و برنامه هسته‌ای ج.ا.ایران پیگیری کرده که تحولات جهان عرب و نیز روند گفت و گوهای هسته‌ای و تحقق توافق هسته‌ای ایران بر ابعاد این راهبردها افزوده و شرایط متفاوتی در نظم منطقه‌ای و سامانه امنیتی خلیج فارس به وجود آورده است.

به طور کلی، می‌توان گفت رویکرد شورای همکاری خلیج فارس در قبال برنامه هسته‌ای ایران توقف و مهار برنامه هسته‌ای ایران از طریق ایجاد موازنه قوا و نیز اتخاذ راهبرد دنباله‌روی است. در بررسی تاثیر برنامه هسته‌ای ایران بر امنیت منطقه خلیج فارس و رفتارشناسی شورای همکاری خلیج فارس در قبال قدرت ایران به ویژه

توانمندی‌های هسته‌ای آن می‌توان به این نتیجه رسید که برنامه هسته‌ای ایران سبب شده این شورا به دلیل احساس قرار گرفتن در تنگنای امنیتی، در جهت ایجاد توازن قوا در برابر ایران گام بردارد و در عین حال راهبرد دنباله‌روی از قدرت هژمون مجموعه غرب به رهبری امریکا به منظور ترمیم ضعف‌های خود در برابر ج.ا. ایران و مهار آن به ویژه توانمندی‌های هسته‌ای را اتخاذ کند که در واقع این گونه رفتارها با نظریه موازنه قوا و راهبرد دنباله‌روی قابل تبیین است. از سوی دیگر، پس از توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان به دلیل هراس از تنش‌زدایی در روابط ایران و امریکا و ارتقا جایگاه و نفوذ منطقه‌ای ایران به ویژه به دلیل رها شدن این کشور از بند تحریم‌ها، در راستای کسب حمایت فرمانطقه‌ای به خرید تسلیحات از روسیه و تقویت روابط راهبردی با پاکستان در حوزه نظامی-هسته‌ای دست زده است.*

کتابنامه

منابع فارسی

هنسن، برت و پترتافت و آندره ویول. (۱۳۹۰). *راهبردهای امنیتی و نظم جهانی امریکایی «قدرت از دست رفته»*، ترجمه دکتر سید امیر نیاکویی و دکتر احمد جانسیز، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان. اشتون کارتر: *تهدید ایران برای آمریکا و عربستان مشترک است* (۱۳۹۴) جامعه خبری-تحلیلی الف، کد مطلب: ۲۸۴۵۶۷، قابل بازیابی از:

<http://alef.ir/vdcjmx8auqeoz.fsfu.html>

احمدی، علی و زارع، محمد (۱۳۹۰) «تحلیلی بر روابط امریکا و چین در پرتو تئوری توازن قوا»، *فصلنامه رهنامه سیاستگذاری*، س ۲، ش ۴.

آیا خریدهای نظامی عربستان و امارات به معنای آمادگی برای جنگ با ایران است (۱۳۹۲) *خبرگزاری تسنیم*، شناسه خبر: ۱۸۳۶۵۸.

برنامه هسته‌ای ایران و شورای همکاری خلیج فارس (۱۳۸۷) *خبرگزاری فارس*، شماره: ۸۷۱۰۱۶۰۸۱۲. پیشنهاد عربستان درباره مذاکرات هسته‌ای ایران (۱۳۹۲) *خبرگزاری آریا*، کد خبر: ۲۰۱۳۱۲۰۸۱۹۰۴۵۷۷۱۴. چمنکار، محمدجعفر. (۱۳۸۹). *بازتاب دکترین نیکسون بر منطقه خلیج فارس و سیاست خارجی محمدرضا پهلوی*، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، قابل بازیابی از:

http://iichs.org/index.asp?id=1214&doc_cat=1

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۲). *شورای همکاری خلیج فارس و پرونده هسته‌ای ایران*، پرتال جامع علوم انسانی، کد مطلب: ۱۲۰۵۷۹، قابل بازیابی از:

<http://www.ensani.ir/fa/content/120579/default.aspx>

رادیو گفتگو. (۱۳۹۴). *مصاحبه با حمید نیکو*، قابل بازیابی از:

http://www.radiogoftogoo.ir/content/-/asset_publisher/KTbZ4oDAIJW1/content/id/429001

روحی دهبینه، مجید. (۱۳۹۱). *تبیینی سازه‌انگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس*، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره اول.

سازمند، بهاره و همکاران (۱۳۸۹) «نظریه موازنه قدرت والتز: نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر»، *فصلنامه روابط خارجی*، (۲۰۴).

عربستان و ایران به روایت ویکی لیکس: سرانجامها را قطع کن (۱۳۹۱) بی بی سی فارسی، قابل بازیابی از:
<http://www.bbc.co.uk/persian>

قدیمی، محمدصادق. (۱۳۸۶). ایران و شورای همکاری خلیج فارس، *روزنامه اعتماد*، شماره ۱۵۵۵.
مرکز امنیت ملی تل آویو: عربستان احتمالاً از ترس ایران به سلاح های هسته ای متوسل می شود (۱۳۹۴)
خبرگزاری صدا و سیما، قابل بازیابی از:

<http://www.iribnews.ir/NewsText.aspx?ID=651364>

مورگنتا، هانس جی. (۱۳۸۴). *سیاست میان ملت ها*، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران: نشر وزارت امور
خارجه.

نگرانی آمریکا از خرید موشک های روسی توسط عربستان (۱۳۹۴) خبرگزاری ایرنا، کد خبر ۸۱۷۲۰۹۵۹
(۴۸۱۹۸۷۷)، قابل بازیابی از:

[/http://www.irna.ir/fa/News/81720959](http://www.irna.ir/fa/News/81720959)

نیکو، حمید. (۱۳۹۳). انگلیس و راهبرد ناامن سازی محیط امنیتی خلیج فارس، خبرگزاری فارس، قابل بازیابی
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930916001751> از:

واعظی، محمود. (۱۳۸۵). *ترتیبات امنیتی خلیج فارس*، معاونت پژوهش های سیاست خارجی مرکز تحقیقات
استراتژیک، قابل بازیابی از:

<http://www.csr.ir/departments.aspx?abtid=07&depid=44&semid=844>

منابع لاتین

Al Makhawi, R. A., (1990) *The Gulf Cooperation Council*

A study in integration, International Studies Unit University of Stanford.

Berti, Benedetta & Guzansky, Yoel (2014) Saudi Arabia's Foreign Policy
on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter? Israel
Journal of foreign Affairs, VIII: 3.

Bin Salam al-Saud, Faisal (2003) *Iran, Saudi Arabia and the Gulf: Power
Politics in Transition*, I. B. Tauris & Co Ltd.

Brooks, Stephen & Wohlforth, William (2005) Hard times for Soft Balancing,

International security, Vol. 30, No. ۱, 72-108.

Gulf Security: Between balance of power and collective security (2010) Al-Jisr Project on EU-GCC Public Diplomacy and Outreach, retrieved from: http://www.cap.lmu.de/download/2010/2010_Gulf_Security_Concepts-Overview.pdf

Hansen, Birthe; Toft, Peter & Wivel, Anders (۲۰۰۹) *Security Strategies and American World Order: Lost Power*, Routledge.

LaFranchi, H. (2013) US allies fear not just nuclear deal, but how it strengthens Iran, *the Christian Science Monitor*.

McCABE, Peter M. (2010) *Cooperation and Coercion: US. Strategies for Coalition Building in thr First and Second Gulf Wars*, A Dissertation for Ph.D Degree, University of Florida.

Jervis, Robert (2006) The Remaking of a Unipolar World, *The Washington Quarterly*, 298 : (3) .

McMillan, J, Sokolsky R. & Winner, A. C. (2003) toward a new regional security architecture, *Washington Quarterly*.

Mearsheimer, J(2010)) *Structural realism*, in Dunne, Tim; Kurki, Milja; Smith, Steve, *International Relations Theories*, New York, Oxford University Press.

Paul, T.V (2005) Soft Balancing in the Age of U.S. Primacy, *International Security*, Vol. 30, No. 1, 46-71.

Pfaff, William (1990/91) Redefining World Order, *Foreign Affairs*, 70:۱ , America and the World.

Seznec, J.F. & Mimi K. (2010) *Industrialization in the Gulf: A socioeconomic revolution*, Routledge Studies in Middle Eastern Economies.

UNITED STATES SENATE(۲۰۱۲)) *the Gulf security architecture Partnership with the Gulf Cooperation Council*, retrieved from: <http://www.>

foreign.senate.gov/imo/media/doc/746031.pdf

Waltz, K. (1979) *Theory of international politics*, Addison-Wesley Pub. Co.

Wendt, A. (1992)) anarchy is what states make of it: The social construction of power politics, *International Organization*, the MIT Press, 46 (2), 391-425.

Walt, Stephen (۱۹۸۵) Alliance formation and the balance of world power, *International Security*, Vol. ۹, No. 4, 3-43.

Walt, Stephen. (1987) *the Origins of Alliances*. Ithaca, NY: Cornell University Press

Wolfers, Arnold (1962) *Discord and Collaboration: Essays on International Politics*, the Baltimore: Johns Hopkins Press.